

سند شماره ۲۲۷۶ (= ۵۸۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۲۰ لرد کوزن به مستر فورمن

سری حقوق العاده مهم (نیازمند جواب قوری)

آقای وزیر مختار

از منبعی موثق کسب اطلاع شده است که مشاور الممالک^۱ که در حال حاضر در مسکو بسر می برد، می کوشد تا عهدنامه ای بر مبنای خطوط زیر با حکومت شوروی منعقد سازد:

۱- عدم مداخله دولتین در امور داخلی همدیگر. ابطال کلیه دیون ایران به حکومت سابق تزاری، و عدم دخالت حکومت شوروی در اختلافات میان ایران و اشخاص ثالث راجع به این قبیل موضوعات. ابطال کلیه امتیازاتی که حکومت ایران در گذشته به حکومت تزاری یا به اتباع حکومت تزاری داده بود. نیز الغاء کلیه پیمانها و توافقنامه هایی که بعد از عهدنامه ترکمن چای (۱۸۲۸)^۲ - که خود این عهدنامه نیز ملغی اعلام شده - میان روسیه و سایر کشورها درباره ایران منعقد گردیده است.

۲- تحویل دادن تاسیسات و بناهای زیر از طرف حکومت شوروی به ایران:

الف - بانک استقراضی روس در تهران و شعبات آن در ولایات

ب - راه شوسه انزلی - تهران - همدان

ج - راه آهن جلقا به تبریز

د - خط تلگرافی سیستان - استرآباد (گرگان)

ه - تاسیسات پستی، تلگرافی، و تلفنی در سراسر کشور

و - تاسیسات بارگیری و تخلیه بار در بندر انزلی.

۳- مبادله نمایندگان سیاسی و کنسولها میان دولتین. مأموران اخیر (کنسولها) دیگر به

عکس سابق حق اعمال قدرت قضایی در داخله خاک ایران را نخواهند داشت.

۴- عقد قراردادهای تجاری و گمرکی، قراردادهای مربوط به پست و تلگراف، نیز

قراردادهای مربوط به تحویل ارزاق و مواد خواربار از ایران به روسیه در مقابل دریافت

کالاهای روسی یا طلا - حق عبور کالاهای ترانزیت به طور آزاد از خاک طرفین و نیز حق

۱- بنگرید به سند شماره ۲۰۰ (= ۵۶۲) در جلد دوم.

۲- منظور قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ است که خاک ایران را میان روسیه تزاری و انگلستان تقسیم

عبور اتباع هر دو کشور از خاک همدیگر.

۵- مصونیت اتباع هر دو کشور از کار اجباری و خدمت زیر پرچم در قلمرو ارضی همدیگر. نیز حفاظت املاک و دارایی آنها در درون مرزهای همدیگر. اتباع دولتی که مقیم خاک همدیگر باشند مشمول قوانین مالیاتی به همان نحو که در کشور محل اقامت مجری است خواهند بود.

۶- حق کشتیرانی و حقوق دریایی متاوی برای طرفین در بحر خزر که جزئیات آن بعداً نیز ضمن توافقنامه‌های جداگانه (راجع به تخلیه بار و استفاده از لنگرگاهها و غیره) تصریح خواهد شد.^۱

بی آنکه بگذارید حکومت ایران بویی از این موضوع برد که این اطلاعات از لندن به شما رسیده، نظر سپهدار را به این موضوع جلب کنید که تازگیها اخباری دریافت کرده‌اید حاکی از اینکه مذاکراتی برای عقد پیمان با شوروی در جریان است. سپس قسمتی از مهمترین مواد پیمان مورد نظر را که در بالا ذکر شد برای ایشان شرح دهید تا بدانند که ما از جریان مذاکرات مسکویی اطلاع نیستیم. در خاتمه همین قدر بگویید که حکومت بریتانیای کبیر بالطبع علاقمند است از صحت گزارشهای رسیده به لندن مطمئن گردد و اگر این گزارشها درست باشند مایل است بدانند که جریان مذاکرات به کجا رسیده.

کوزن

سند شماره ۲۲۸ (= ۵۹۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۷۲ عالیجناب^۲

لطفاً به تلگراف شماره ۷۷۰ من که تلگراف اخیر عالیجناب ظاهراً پیش از دریافت آن مخابره شده، مراجعه فرمایید.^۳

۱- در عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای ایران از حق تأسیس نیروی دریایی در بحر خزر محروم شده بود.

۲- سند شماره ۵۸۹ (سند قبلی)

۳- منظور تلگراف مورخ ۲۷ نوامبر مستر نورمن است که اصل آن در مجموعه اسناد قیامده.

تاکنون فرصت نکرده‌ام درباره مذاکراتی که اخیراً میان دولتین ایران و شوروی در مسکو جریان دارد با نخست‌وزیر ایران (سپهدار) صحبت کنم و لذا ارسال گزارشی دقیق راجع به این موضوع را باید به تعویق اندازم. اما در این ضمن کفیل وزارت خارجه ایران (منصورالملک) بخشی از مهمترین قسمتهای این مذاکرات را به طور خصوصی به من اطلاع داده است.

راجع به تخلیه گیلان از قوای مسلح بالشویک، نظر زمامداران مسکو ظاهراً این است که حضور قوای نظامی بریتانیا در قزوین و منجیل، آذربایجان شوروی را تهدید می‌کند. گرچه اکنون لحن اظهارات آنها عوض شده و می‌گویند قوای نظامی شوروی فقط موقعی ایران را تخلیه خواهند کرد که قوای نظامی بریتانیا نیز عین عمل را انجام دهند، ولی تصور می‌کنم اگر بتوانیم، پس از دریافت اجازه رسمی از عالیجناب، به آنها قول بدهم که قوای نظامی بریتانیا قدمی از منجیل به سوی انزلی پیش نخواهند رفت، دادن چنین قولی ضروری نداشته باشد.

دولت ایران خیال دارد به زمامداران شوروی اطلاع بدهد که اگر آنها اطمینان مطلق به حکومت ایران بدهند که سربازان بالشویک بیدرنگ از رشت و انزلی فراخوانده خواهند شد حکومت ایران به نوبه خود حاضر است دولت بریتانیا را وادار به صدور اعلامیه‌ای به این مضمون سازد که قوای نظامی آنها (مستقر در منجیل) به سوی رشت و انزلی پیشروی نخواهند کرد.

به منصورالملک گفتم تصور نمی‌کنم حکومت بریتانیا با این جوابی که دولت ایران خیال دارد به حکومت شوروی بدهد مخالف باشد. اما در ضمن این نکته را نیز خاطر نشان کردم که شورویها ظاهراً بهانه‌جویی می‌کنند و گرنه خودشان بهتر می‌دانند که دولت بریتانیا هیچگونه کشتی و وسایل نقلیه دریایی در بحر خزر ندارد تا برای پیاده کردن قوا در بادکوبه از آنها استفاده کند. ضمناً نظر منصورالملک را به این موضوع جلب کردم که زیاد به حرف

در این تلگراف متر نورمن مضمون تلگراف مورخ هشتم نوامبر مشاورالممالک را (که از مسکو از طریق سفارت ایران در لندن به تهران مخابره شده بود) به اطلاع لرد کرزن رسانده است.

مشاورالممالک در تلگراف خود خواسته‌های حکومت جدید روسیه (حکومت شوروی) و شرایطی را که این حکومت برای عقد عهدنامه موذت و استمرار روابط منظم سیاسی میان دولتین پیش کشیده، همه را به اطلاع دولت متبوعش (دولت ایران) رسانده است. نسخه‌ای از ترجمه تلگراف اخیر در هفدهم فوریه ۱۹۲۱ جزء ضمیمه گزارش متر نورمن (مورخ دهم دسامبر ۱۹۲۰) به لندن رسید که متن آن در مجموعه اسناد نیامده است.

شورویها اطمینان نکند چون قول‌ها و تضمینات آنها ابداً قابل اعتماد نیست.

جوایی که ایرانیها می‌خواهند به حکومت شوروی بدهند، طبق استنباط من، هیچ‌گونه تعارضی با میاست، رسمی وزارت جنگ بریتانیا ندارد و تصور هم نمی‌کنم با مخالفت فرمانده نورپرفورث در ایران مواجه گردد زیرا ژنرال آیرن‌ساید ابداً خیال ندارد رشت و انزلی را، حتی به فرض تخلیه شدن آنها از قوای شوروی، توسط قوای نظامی بریتانیا اشغال نماید.

حال اگر روسها پیشنهاد حکومت ایران را (برای بیرون بردن قوای نظامی شان از گیلان) بپذیرفتند اما به تعهد خود عمل نکردند، پیشروی قوای نظامی بریتانیا از منجیل به سوی رشت و انزلی همیشه امکان‌پذیر است و با مشکلی روبرو نخواهد شد.

از مذاکراتی که در حال حاضر میان حکومت بریتانیا و نمایندگان حکومت شوروی در لندن در جریان است، و من از کم و کیف آنها بی‌اطلاع هستم، ممکن است برای دادن قوی مستقیم به شورویها (به این مضمون که قوای نظامی بریتانیا پس از خروج بالشویکها از گیلان قدمی به سوی رشت و انزلی پیش نخواهند رفت) استفاده کرد.

دو نسخه از این گزارش، یکی به هندوستان و دیگری به ستاد نورپرفورث در قزوین، ارسال شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۲۹ (= ۵۹۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم دسامبر ۱۹۲۰ م سترو نورمن به لرد کرون

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۲۶۵ من^۱

مجمع ستادید کشور در بیست و هفتم توامبر گشایش یافت. نخستین جلسه این مجمع را شاه با نطقی کوتاه که در آن خطرات وضع جاری کشور تشریح شده بود افتتاح کرد و از اعضای مجمع خواست که نظرات خود را در غیاب مجلس نسبت به سیاستی که دولت باید اتخاذ کند اعلام دارند. پس از ختم نطق ملوکانه، شاه بیدرنگ جلسه را ترک کرد و توضیحات مفصل درباره وضعی را که منجر به احضار این مجمع شده بود، به عهده نخست‌وزیر گذاشت.

به درخواست جمعی از روحانیون که در جلسه حضور داشتند یادداشتی که من تسلیم دولت کرده بودم خوانده شد. یکی از روحانیون پیاخاست و اعلام کرد که دولت موظف است در هر نوع میبستی که اتخاذ می‌کند بیطرفی میان انگلستان و روسیه بالشویک را رعایت نماید. حرف او باعث شد که نخست‌وزیر پیاخیزد و بگوید: شرط لازم را برای بیطرف ماندن این است که انسان نیرو و قدرت کافی برای حفظ بیطرفی کشور در اختیار داشته باشد که ایران در حال حاضر متأسفانه ندارد.

عده زیادی از رجال و روحانیون مدعو به مجلس نیز صحبت کردند و روح مذاکرات نشان می‌داد که همه آنها معتقدند مجمع کنونی (که به دعوت مقام سلطنت تشکیل شده) چنین صلاحیتی ندارد درباره موضوعی به این مهمی - یعنی تشکیل نیروی نظامی ایران تحت فرماندهی افسران انگلیسی - اظهار نظر کند زیرا اخذ تصمیم در این باره تنها از دست مجلس شورای ملی ساخته است و بنابراین جداً لازم است که مجلس مزبور هرچه زودتر تشکیل گردد و به این مسئله مهم و حیاتی رسیدگی نماید. شرح مفصل مذاکرات این جلسه در گزارش مورخ ۲۹ نوامبر وابسته نظامی ما به وزارت جنگ بریتانیا (با مشخصات C-۴۷۱) مندرج است و می‌توان به آن مراجعه کرد.^۱

گرچه مذاکرات مجمع منجر به این نتیجه نشد که توصیه من - مندرج در اثیماتوم دوستانه‌ام به سپهدار - مورد قبول اعضای حاضر قرار گیرد (که به حقیقت کسی هم انتظارش را نداشت) اما لااقل این نتیجه مثبت را داشت که حضار مجلس از اهمیت افتتاح سریع مجلس آگاه شدند یعنی به اهمیت و فوریت موضوعی پی بردند که نسبت به آن در سابق مخالفت‌های جدی از طرف تندروان کشور که با تصویب قرارداد ایران و انگلیس مخالف هستند ابراز شده بود. از اینها گذشته، موقعیت دولت سپهدار اکنون خیلی قویتر از پیش شده زیرا در عرض مدتی که مذاکرات مجمع صناید کشور ادامه داشت هیچکدام از سخنگویان حمله‌ای به شخص نخست‌وزیر یا همکاران و مشاوران سیاسی او نکردند.

رویه خود مانیز اکنون به طور واضح و علنی اعلام شده و همه گروه‌های سیاسی کشور از آن اطلاع دارند. لذا، اگر دولت انگلستان سرانجام تصمیم گرفت قوای نظامی خود را در بهار آینده از خاک ایران بیرون ببرد، دیگر هیچ ایرانی نمی‌تواند مدعی بشود که این عمل بدون اخطار قبلی صورت گرفته، دولت انگلستان از دادن کمک‌های لازم برای تشکیل تنها نیرویی که می‌توانست پس از خروج قوای بریتانیا-جانشین آن گردد دریغ ورزیده، یا اینکه

عواقب احتمالی گوش ندادن به نصایح اولیای سیاسی و نظامی بریتانیا را در موقعش به اطلاع امنای دولت ایران رسانده است.

این موضوع - رد شدن التیماتوم دوستانه ما - تصور می‌کنم از یک جهت به نفعمان تمام شد زیرا اگر مجمع صنایع کشور با این طرح - تشکیل نیروی نظامی جدید زیر نظر افسران انگلیسی - موافقت می‌کرد، آن وقت وظیفه‌ای تلخ و دشوار به گردنم می‌افتاد زیرا می‌بایست این خبر ناگوار را که دولت بریتانیا از تصمیم سابق خود دایر به تامین هزینه تاسیس ارتش نوین ایران منصرف شده است، به نحوی به اطلاع اعضای مجمع مزبور برسانم. قابل توجه است که با وصف اینکه مهمترین رجال ایرانی که با سیاست کنونی بریتانیا در ایران مخالفند در مجمع صنایع کشور حضور داشتند، و برخی از آنها بیاناتی هم ایراد کردند، حتی یک کلمه حرف مخالف از دهن کسی علیه دولت بریتانیا و علیه قرارداد شنیده نشد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد و قزوین ارسال گردید.

با احتراعات: فورمن

سند شماره ۲۳۰ (= ۵۹۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول دسامبر ۱۹۲۰ م. مورخ فورمن به لرد کوزن

جناب لرد

نظر به شکستی که در ارمنستان نصیب استقلال طلبان شده^۱ و با توجه به خطر حمله مشترک ترکها و بالشویکها به آذربایجان ایران، کنسولها و اتباع اروپایی مقیم تبریز خیال دارند از شهر بیرون بروند و من نیز به کنسول بریتانیا در تبریز اجازه داده‌ام در صورت لزوم همین کار را انجام بدهد و اتباع بریتانیا را از شهر خارج سازد. شعبه بانک شاهی انگلستان در تبریز هم اکنون بسته شده است.

ژنرال آیرناید جداً بر این عقیده است که بالشویکها و ترکها در این جریانها همدستند و هیچ بعید نیست که یکی از آنها، یا هر دوشان، در زمستان امسال به آذربایجان

۱- برای اطلاع از تاریخچه قبلی این تلگراف، بنگرید به جلد دوازدهم اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، اسناد شماره ۶۱۵، ۶۱۶ و ۶۳۴.

حمله کنند. به نظر ژنرال این مهنترین خطری است که تعاضیت ارضی ایران را در حال حاضر تهدید می‌کند یا ممکن است در آتیه تهدید کند و لذا مشغول ارسال اسلحه و مهمات برای شاهونهاست. تیز خیال دارد یک افسر انگلیسی به تبریز اعزام دارد تا عملیات آتی شاهونها و سایر نیروهای مقاوم را که آماده دفاع از خاک کشورشان هستند هماهنگ سازد.

رونوشتی از این تلگراف به هندوستان و دو کپی دیگر یکی به بغداد و دیگری به قزوین ارسال شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۳۱ (= ۵۹۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول دسامبر ۱۹۲۰ لرد کورن به مستر نورمن

فوری است

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۶۶ مورخ بیست و پنجم نوامبر شما^۱ نخست وزیر ایران (سپهدار رشتی) در تلگرافی که برای وثوق الدوله فرستاده^۲ او را متهم کرده به اینکه پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ مبلغ ۲۵۰ هزار لیره از دولت انگلستان حق العمل دریافت کرده است. وثوق الدوله متکر این اتهام شده و به سپهدار جواب داده است که اگر هم چنین مبلغی در زمان تصدی وی دریافت شده باشد صرفاً برای خرید اسلحه، مهمات، و غیره از دولت انگلستان بوده است.

جناب اشرف و وثوق الدوله به هر حال از من خواست است این موضوع را شخصاً به شما اطلاع دهم که این مبلغی که پس از امضا شدن قرارداد توسط سرپرسی کاکس پرداخت شده به اصرار صارم الدوله (وزیر دارایی) و شاهزاده فیروز میرزا (وزیر خارجه) بوده که هر کدام مبلغ یکصد هزار تومان دریافت کرده‌اند. بقیه آن مبلغ که دو بیست هزار تومان می‌شده توسط خود صارم الدوله در اختیار جناب اشرف (وثوق الدوله) قرار گرفته است. نخست وزیر سابق ایران مدعی است که در آن تاریخ ابداً به این پول دست نزده چون با اصل موضوع (گرفتن

۱- بنگرید به سند شماره ۲۲۶ (= ۵۸۸) در همین جلد

۲- نخست وزیر سابق ایران در این تاریخ در انگلستان بود.

حق العمل) مخالف بوده است.

اما بعداً که تجارتخانه طومانیانس در تهران در آستانه ورشکستگی قرار می‌گیرد جناب اشرف که سابقه دوستی با مدیر تجارتخانه داشته برای اینکه او را از ورشکستگی نجات دهد مقداری از املاک و مستغلاتش را (که به عنوان وثیقه بدهکاران در اختیارش بوده) با پرداخت همین مبلغ دو بیست هزار تومان خریداری می‌کند گرچه با تمام این اوصاف صرافخانه مزبور مالاً ورشکست می‌شود. این املاک و مستغلات که قبلاً آنها اکنون در دست وثوق الدوله است بیشتر در شمال ایران قرار دارند و نخست‌وزیر سابق حاضر است همه‌شان را، به جای آن مبلغ دو بیست هزار تومان که دریافت کرده، به دولت ایران واگذار کند یا اینکه کل مبلغ دریافت شده را پس از بازگشت به ایران مسترد دارد. و به هر حال جداً از من تقاضا کرده این نکته را به سپهدار اطلاع دهم که مبلغ پرداخت شده هرگز به رقم دو بیست و پنجاه هزار تومان بالغ نمی‌شده و کمتر از این مبلغ بوده است.

به تلگراف مورخ هفدهم نوامبر خودتان^۱ نیز به تلگراف بعدی‌تان (مورخ هجدهم نوامبر)^۲ که در آن رقم مذکور در تلگراف قبلی اصلاح شده است مراجعه نمائید.

کوزن

سند شماره ۲۳۲ (۵۹۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم دسامبر ۱۹۲۰ م ستر نورمن به لرد کوزن

محرمانه

جناب لرد

نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) دیروز غفناً خیلی صریح و پوست‌کننده از من سؤال کرد آیا حکومت بریتانیا هنوز هم به تصویب شدن قرارداد ایران و انگلیس در مجلس شورای ملی ایران علاقمند است؟

گرچه شخصاً هیچ خبر ندارم که آیا در عرض هفته‌های اخیر نظر دولت بریتانیا نسبت به قرارداد عوض شده است یا نه، ولی به هر حال به سپهدار جواب دادم که براساس

۱- سند شماره ۵۸۲

۲- سند شماره ۵۸۳

تلگرافهایی که تا کنون از وزیر خارجه دولت متبوع دریافت کرده‌ام جای تردید باقی نیست که از علاقه حکومت بریتانیا نسبت به این موضوع، و از اهمیتی که برای تصویب سریع آن در مجلس شورای ملی ایران قایلند، چیزی کاسته نشده است.

پس از این سؤال و جواب مقدماتی، نخست وزیر گفت در نتیجه ملاقاتها و مصاحبه‌های متعدد که در عرض چند روز گذشته با برخی از روحانیون و وکلای انتخاب شده انجام داده کمترین تردید برایش باقی نمانده که هیچ کدام از این افراد کوچکترین علاقه‌ای به سعادت کشور یا به مقدسات دیگر ندارند و فقط طالب پولند. بنابراین تنها حربه‌ای که او (سپهدار) می‌تواند برای درهم شکنن جبهه مخالفان بکار برد خرید آنان با پول است. به عقیده نخست وزیر، منافع عالی بریتانیا در ایران از چنان اهمیتی برخوردار است که حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان حقاً نباید از صرف مبلغی اضافی در راه حفظ این منافع دریغ کند. در قبال استعمال من که به عقیده ایشان چه مقدار پول اضافی لازم است، نخست وزیر جواب داد که رقم دقیق آن را فی المجلس نمی‌تواند ذکر کند ولی احتمالاً در حدود یکصد هزار لیره (= سیصد هزار تومان) و شاید هم اندکی کمتر از این مبلغ باشد.

سپهدار قول داد رقم دقیق مبلغ مورد نیاز را بعداً هنگام ارسال نام کسانی که جلب موافقتشان بی پرداخت رشوه ممکن نیست به اطلاع برساند و گفت که اگر وجه لازم برای اجرای این نقشه فراهم شد، مشروط به اینکه به طور مستقل از کیه دولت بریتانیا پرداخت شود و از وام مندرج در قرارداد کسر نگردد، آنوقت گذشتن قرارداد از تصویب مجلس آتی حتمی است و او شخصاً این قول را تضمین می‌کند. در عین حال اظهار داشت که خودش نمی‌خواهد در توزیع و تقسیم این رشوه‌ها دخالت داشته باشد و بهتر است که مقامات بانکی بریتانیا در تهران مستقیماً این کار را به عهده گیرند.

جواب دادم در اجرای سیاستی که دولت متبوع من در لندن نسبت به ایران و مثله قرارداد اتخاذ کرده و رتوس آن سیاست در نطق اخیر عالیجناب در مجلس لردها تشریح شده،^۱ نیز در یادداشت مورخ بیست و پنجم نوامبر من که مقادش کم و بیش بر حول مطالب همین نطق دور می‌زند^۲ (گرچه موقع تنظیم یادداشت هنوز نطق عالیجناب را نخوانده بودم)، لیبیالات گوناگون، منجمله چشم‌پوشی از پاره‌ای منافع مهم بریتانیا در ایران، در نظر گرفته شده است. از آن گذشته، به فرض اینکه دولت بریتانیا حاضر شد پیشنهاد حکومت ایران را در

۱- مجله مذاکرات مجلس لردها، شماره ۴۲، شونهای ۲۹۱-۲۷۶.

۲- بنگرید به سند شماره ۵۸۶

این باره پذیرد و موافقت مخالفان را با پرداخت رشوه نقد بخرد، متاسفانه بودجه سرزمین بریتانیا به هیچ وجه کفاف پرداخت اینهمه پول را نمی‌کند و گنجاندش در بودجه علنی بریتانیا نیز کاملاً غیرممکن است. از نخست‌وزیر سؤال کردم: به فرض اینکه ما حاضر شدیم این پول را میان وکلا و روحانیون مخالف قرارداد تقسیم کنیم، آیا ایشان (نخست‌وزیر) حاضرند تصویب شدن قرارداد را مطلقاً ضمانت کنند؟ چون بالاخره این احتمال هست که در نتیجه اوضاع و پیش‌آمدهای غیرمترقب، حکومت کنونی، حتی پیش از افتتاح مجلس، ناچار به استعفا گردد یا اینکه خود مجلسیان، پس از اینکه پول را گرفتند، کابینه را با رأی عدم اعتماد ساقط سازند. از این جهت، اگر جنابعالی (سپهدار) حقیقتاً بر این عقیده هستید که گره این مشکل بی‌تقسیم پول اضافی (این بار میان وکلا) باز شدنی نیست در آن صورت بهتر است با شرکت نفت ایران و انگلیس تماس بگیرید و اولیای شرکت را وادار سازید که این پول را در مقابل دریافت پاره‌ای امتیازات مقابل که مورد علاقه آنهاست در اختیار دولت ایران بگذارند و برای اینکه از نظر شرکت در این باره مسبوق شوید بد نیست به نمایندگی رسمی ایران (کمیسر ایران در شرکت نفت) دستور بدهید از سران شرکت در لندن راجع به این موضوع استمراج کند.

در عین حال این نکته را کاملاً برای سپهدار روشن کردم که اگر شرکت نفت حاضر شد این پول را (برای توزیع میان وکلا و روحانیون) در اختیار دولت ایران بگذارد، این بار دیگر اشتباه گذشته تکرار نخواهد شد که مبلغ مورد نظر قبلاً در اختیار گیرندگان قرار گیرد بلکه پرداخت آن فقط پس از تصویب شدن قرارداد در مجلس امکان پذیر خواهد بود. متها به هر کدام از موافقان قرارداد قبضی مشعر بر همان مبلغی که بنا است دریافت کند از طرف بانک شاهی داده خواهد شد که بعداً، پس از تصویب شدن قرارداد در مجلس، بتواند وجه آن را از بانک دریافت دارد. مدیرکل بانک شاهی بریتانیا در تهران که با او در این باره صحبت کردم نظر مرا پسندید. و گفت راه حل بدی نیست. او هم با عقیده سپهدار موافق است که برای حفظ منافع عالی بریتانیا در ایران خرج کردن مقداری پول اضافی، حتی اگر لازم شد تا حدود دویست و پنجاه هزار لیره (= هفتصد و پنجاه هزار تومان) صلاح است چون در غیر این صورت موجودیت خود بانک شاهی نجداً در خطر اضمحلال است. و نوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد هم مخابره شد.

سند شماره ۲۳۳ (= ۵۹۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم دسامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

خط را آزاد کنید

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۸۰ من^۱

از طرف حکومت قبلی (حکومت مشیرالدوله) دائماً تحت فشار بودم، و حکومت فعلی هم عین این فشار را ادامه می‌دهد، که بانک شاهی انگلستان در تهران اعتباری در حدود دوست هزار تومان در اختیار آنها قرار دهد و موجودی گندم دولت را در انبارهای تهران به عنوان وثیقه وام خود بردارد. دولت از این جهت به این اعتبار فوری نیاز دارد که می‌خواهد مازاد گندم رعایا را که معمولاً در این ایام عرضه می‌شود بخرد چون تا قیمت گندم نقداً پرداخت نشود رعایا جنس خود را نمی‌فروشند. از آن طرف، اگر آرد و گندم در عرض ماههای آینده به نانوهای تهران نرسد مردم تهران گرسنه خواهند ماند و وضعی ایجاد خواهد شد که احتمالاً به آشوب و بلوا خواهد کشید.

حکومت ایران وام دریافت شده از بانک شاهی را به طور قطع در عرض یکی دو ماه بعدی پرداخت خواهد کرد چون دست دولت (پس از خرید گندم رعایا) باز است و می‌تواند اقساط بدهی خود را از محل فروش همین گندم به نانوهای تهران تأدیه نماید.

بانک شاهی در گذشته نیز به همین ترتیب عمل می‌کرده ولی امسال، به دلایل مختلف، صلاح خود را در این نمی‌بیند که چنین اعتباری در اختیار دولتی که هنوز معلوم نیست ماندنی است یا رختی، قرار دهد.

ضمناً حکومت‌های ایران در عرض ماههای گذشته اتصالاً به من فشار آورده‌اند که بانک شاهی انگلستان را وادار سازم در عرض سه چهار ماه آینده مبلغ سی هزار تومان به طور منظم ماهانه به آنها بدهد تا احتیاجات فوری مهاجران گیلانی را که پس از افتادن رشت بدست پاشویکها به تهران گریخته‌اند تامین نماید. شمار این مهاجران، فقط در تهران، هم اکنون به ده هزار تن می‌رسد. بسیاری از آنها افرادی سرشناس و ثروتمند هستند که پس از بازگشت به

۱- اشاره به تلگراف مورخ اول دسامبر مستر نورمن که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده. در این تلگراف مستر نورمن تقاضای حکومت ایران را که وامی معادل دو میلیون تومان به آنها داده شود (و ربع این مبلغ نیز بابت بازگشت بدهی) به استحضار لرد کرزن رسانده بود.

گیلان و پس گرفتن املاک مصادره شده‌شان، کمک‌هایی را که دریافت کرده‌اند به طور قطع بازپرداخت خواهند کرد. اما مدیرعامل بانک شاهی در تهران، حالا به هر دلیل که بوده، تقاضای دولت ایران را رد کرده است.

تحت چنین شرایطی، حقیقتاً در مانده‌ام که اعتبار مورد نیاز برای حل این دو مسئله - تامین غله تهران و تامین هزینه نگهداری مهاجران گیلانی - را چگونه و از کجا تهیه کنم. و در این زمینه هیچ راهی به نظرم نمی‌رسد جز اینکه دولت بر دانیای میزان آن وام دو میلیون تومانی را که قرار است به دولت ایران داده شود به مبلغ دو میلیون و پانصد هزار تومان افزایش دهد. همین پیشنهاد را به دولت ایران هم داده‌ام که آنها پذیرفته و خواهش کرده‌اند مفادش را به اطلاع دولت متبوعم در لندن برسانم. امیدوارم به من اجازه داده شود که اقدامات خود را بر همین مبنا بیدرنگ آغاز کنم.

حکومت ایران به من اطمینان داده است که کمک مالی انگلستان به این مهاجران مستمند (در این موقع که زمستان نزدیک می‌شود) ارزش فوق‌العاده در چشم آنها خواهد داشت.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۳۴۶ (= ۵۹۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم دسامبر ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن

خیلی فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۵ شما مورخ اول دسامبر^۱

مستشار مالی دولت ایران (مستر آرمیتاژ اسمیت) امروز دیداری با هیئت مدیره بانک شاهی داشت و آنها با کمال میل موافقت کردند اعتباری در حدود پانصد هزار تومان در چهارچوب همان فرمولی که خود وی (مستشار مالی) تعیین کرده در اختیار حکومت ایران قرار دهند.^۲

۱- بنگرید به سند قبلی (شماره ۵۹۵) زیرنویس شماره ۱

۲- جزئیات این فرمول در تلگراف شماره ۵۶۲ لرد کرزن به تهران (مورخ بیستم نوامبر) که متن آن در

مستشار مالی از دولت ایران استدعا دارد که مسئله اخذ وام کلان را عاجلاً چند روزی به تأخیر اندازند زیرا مذاکراتش برای اخذ مطالبات عقب افتاده ایران از شرکت نفت رو به پایان است. وی (مستر آرمیتاژ اسمیث) صمیمانه می‌کوشد تا قضیه را به نحوی که در جهت حفظ حقوق و مصالح ایران باشد خاتمه دهد به این معنی که هم مطالبات عقب افتاده را وصول کند و هم میزان حق‌السهم ایران را در آتیه بالا ببرد. این کوششها که وی برای استیفای حقوق ایران بکار می‌برد ممکن است نتایج محسوس مادی در میزان وامی که دولت ایران مایل است از بانک بگیرد داشته باشد.

کوزن

سند شماره ۲۳۵ (= ۵۹۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم دسامبر ۱۹۲۰ مستر فورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۶۵ من^۱

حکومت ایران کماکان حد اعلای کوشش خود را برای اینکه مجلس هرچه زودتر افتتاح گردد بکار می‌برد و از جمله اقداماتی که در این زمینه صورت داده، دادن اخطار قبلی به تمام وکلای انتخاب شده است که اعم از اینکه نمایندگی مجلس را بپذیرند یا اینکه از وکالت استعفا بدهند، از مشاغل دولتی که تاکنون داشته‌اند برکنار خواهند شد و لذا بهتر است که در

مجموعه اسناد نیامده، مندرج است. در این تلگراف اشعار شده:

«به نظر مستشار مالی دریافت هرگونه وامی که وثیقه‌اش بعضی متوقع‌هایه و تاریخ پرداختش نامعین باشد غیرممکن است.»

لذا مشارالیه (مستر آرمیتاژ اسمیث) این فرمول را پیشنهاد کرده:

وامی که بانک شاهی در اختیار دولت ایران قرار می‌دهد به اعتبار آن قسط بعدی باشد که شرکت نفت ایران و انگلیس از بابت حق‌السهم سالیانه به دولت ایران مدیون است.

منظور از مبلغ متنازع‌فیه که در تلگراف لرد کوزن به آن اشاره شده مطالبات عقب‌افتاده دولت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس است. جزئیات این قسط در اسناد شماره ۵۵۴، ۵۵۸، ۵۶۳ و ۵۷۱ منعکس هستند.

۱- پی‌نگرید به سند قبلی شماره ۵۸۶

همان سمتهای جدید (نماینده‌گی مجلس) بمانند و از مشاغل پیشین استعفا بدهند. برای اینکه گرفتاریهای دولت و اشکالات ناشی از انتخابات کشور را خوب محسوس سازم کافی است به این حقیقت اشاره کنم که برخی از وکلای ایالت فارس خیلی صریح و روشن از آمدن به تهران استنکاف کرده‌اند با این نتیجه که یا باید شهرهایی که اینان را انتخاب کرده‌اند از داشتن نماینده رسمی در مجلس شورای ملی محروم بمانند (و به این ترتیب حد نصایب که برای گشایش مجلس لازم است حاصل نشود) یا اینکه دولت آنها را مجبور به استعفا از مقام نمایندگی کند که در آن صورت تشکیل مجدد انجمن نظار، گزینش نامزدهای انتخاباتی، و اجرای انتخابات جدید، باعث خواهد شد که مجلس با تاخیر بیشتری افتتاح گردد. دو تن از نمایندگان خراسان پس از دریافت چهار فقره تلگراف متوالی که هرچه زودتر حرکت کنند، ترجیح داده‌اند از شغل نمایندگی مجلس استعفا بدهند تا اینکه اوامر دولت را بپذیرند و رهسپار تهران گردند. هر دوی آنها بهانه آورده‌اند که مریضند و در این سرمای آخر پاییز نمی‌توانند مسافرت کنند. رونوشتی از این تلگراف به هندوستان و دو رونوشت دیگر یکی به بغداد و دیگری به ستاد نورپوروث در قزوین فرستاده شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۳۶ (= ۵۹۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم دسامبر ۱۹۲۰ م سترو نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) مفاد دو فقره تلگراف را که از آذربایجان رسیده در اختیار من گذاشته است.

تلگراف اول، تکرار تلگرافی است از خان ماکو (اقبال‌السلطنه) به استاندار آذربایجان (مخبرالسلطنه). اقبال‌السلطنه در تلگراف خود به والی اطلاع می‌دهد که شخصی به نام ولی بیگ‌اف که مدعی است از طرف بالشویکها و ترکها حرف می‌زند از وی پرسیده: آیا شخصاً احساسات دوستانه نسبت به حکومت شوروی دارد یا نه؟ و آیا حاضرست با آنها همکاری کند و چیزهایی را که مورد نیاز شورویهاست در دستشان قرار دهد؟ نیز پرسیده: حکومت ایران که خود را بیطرف قلمداد می‌کند چطور شده که به سپاهیان بالشویک اجازه

ورود به خاک ایران را نمی‌دهد اما به قوای نظامی بریتانیا که دو سال پس از خاتمه جنگ هنوز در خاک ایران هستند هیچ‌گونه اعتراض نمی‌کند؟ از اینها گذشته، آیا دولت ایران حاضر است با حکومت شوروی داد و ستد کند، به سربازان شوروی اجازه بدهد که از خاک آذربایجان ایران عبور کنند و به ترکها ملحق گردند (با استفاده از راه آهن شاه‌تختی)؟

ولی بیگ‌اف به خان ماکو گفته که صلاح دولت ایران در این است که پیمان اتحادی با حکومت شوروی ببندد و به اتکای قدرت آنها انگلیسیها را از خاک ایران بیرون کند. بالشویکها قول می‌دهند عین این عمل را در ترکیه انجام دهند و قوای بریتانیا را از خاک آن کشور بیرون رانند. حکومت شوروی حاضر است هر مقدار اسلحه و مواد جنگی که برای این منظور (بیرون کردن انگلیسیها از ایران) لازم باشد در اختیار حکومت ایران قرار دهد. اما اگر حکومت ایران حاضر نشود - به بالشویکها کمک کند قوای شوروی به هر حال، چه ایران بخواهد و چه نخواهد، از طریق این کشور وارد قلمرو ارضی ترکیه خواهند شد. والی (استاندار) آذربایجان که حدس می‌زند ولی بیگ‌اف، پس از ورود به تبریز و ملاقات وی، عین همین حرفها را تکرار خواهد کرد، پیشاپیش از حکومت متبوع خود کسب تکلیف کرده که اگر با پرسشهایی از این قبیل مواجه شد چه جوابی بدهد.

خیال دارم به نخست‌وزیر توصیه کنم تعلیمات لازم به استاندار آذربایجان بفرستد به این مضمون که قوای شوروی هم اکنون قسمتی از قلمرو ارضی ایران (ایالت گیلان) را اشغال کرده‌اند و مشغول غارتگری هستند. قوای بریتانیا، به عکس قوای بالشویک، از کشوری دفاع می‌کنند که این غارتگران آن را به آشوب و انهدام کشانده‌اند.

از سپهدار خواستم به استاندار دستور داده شود پیشنهاد کمک شوروی به ایران وارد کند و به نماینده آنها (ولی بیگ‌اف) بگوید که هم اکنون مذاکرات بسیار جدی میان مشاورالممالک و رهبران شوروی در جریان است تا به کلیه این اختلافات که میان دولتین وجود دارد خاتمه داده شود. در ضمن بد نیست استاندار از ولی بیگ‌اف سؤال کند این چه سیاستی است که بالشویکها اتخاذ کرده‌اند: از یک طرف نمایندگان آنها مشغول مذاکرات دوستانه و جدی در لندن یا اولیای حکومت انگلستان هستند به این منظور که قرارداد دوستی با آن دولت ببندند و اختلافات موجود را حل کنند (که قرارداد موردنظر ممکن است هم اکنون امضا شده باشد). از طرف دیگر در ایران دائماً به دولت بریتانیا و کارگزاران آن دولت می‌تازند و کارشکنی می‌کنند؟ از همه اینها گذشته، استاندار ممکن است از آقای ولی بیگ‌اف سؤال کند که بنام کدام دولت ترکیه صحبت می‌کند: دولت مستقر در استانبول؟ یا دولت تشکیل شده در آنکارا؟

تیز در صدمم به سپهدار توصیه کنم در مسکو نزد زمامداران شوروی علیه فعالیت‌های ولی بیگ‌اف در ایران اعتراض کند و بگوید این چه وضعی است که از یک طرف نماینده عالی‌بقام ایران (مشاور الممالک) مشغول مذاکرات دوستانه با آنها در مسکو است و از طرف دیگر عمال و مبلغان بالشویک، نظیر همین ولی بیگ‌اف، مشغول تبلیغات خصمانه در داخل خاک ایران علیه حکومت قانونی مملکت هستند.

در تلگراف دوم، استاندار (مخبر السلطنه) سؤال می‌کند که باتوجه به تهدیدات ناسیونالیست‌های ترک علیه آذربایجان، چه روشی در قبال نمایندگان مصطفی کمال پاشا* باید اتخاذ کند زیرا قضیه جدی است و راه حل سریع می‌خواهد. یا باید با این حکومت جدید ناسیونالیست (که تحت ریاست مصطفی کمال در آنکارا تشکیل شده) کنار آمد یا اینکه حملات آتی ناسیونالیست‌های ترک را با قوای مسلح نظامی دفع کرد.

از آنجا که حکومت ایران به تنهایی قادر به دفع حمله ترکها نیست و ما هم نمی‌توانیم به جای ایرانیها بار این وظیفه را به دوش بگیریم، منطقاً راه حل دیگری به نظر نمی‌رسد جز اینکه حکومت ایران را آزاد بگذاریم که سر مذاکرات دوستانه را با حکومت مصطفی کمال باز کند. بنابراین می‌خواهم توسط سپهدار به مخبر السلطنه والی آذربایجان پیشنهاد کنم که وارد مذاکره با ترکها گردد اما چنین وانمود کند که به مسئولیت خود این کار را انجام می‌دهد.

استاندار (مخبر السلطنه) این نکته را نیز به تلگرافش اضافه کرده است که از مجموع اطلاعاتی که در اختیار دارد این طور استنباط می‌شود که ترکها خیال دارند ارمنستان را اشغال کنند و بدین وسیله جلو نفوذ کمونیستی را به ترکیه (از طریق قفقاز) بگیرند. و سپس اظهار عقیده می‌کند که چون اتخاذ این سیاست (از جانب ترکان ناسیونالیست) متضمن مصالح ایران هم هست، ایجاد روابط حسنه با حکومت مصطفی کمال ضرورت دارد.

کفیل وزارت خارجه ایران (منصو و الملک) این اطلاع اضافی را هم در اختیار من گذاشته که بالشویکها خیال دارند کارگرانی از قفقاز برای تعمیر راه آهن جلفا - تبریز به داخل خاک ایران روانه کنند.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد و ستاد نورپر فورث (در قزوین) فرستاده

شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۲۷ (= ۵۹۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم دسامبر ۱۹۲۰ مترنورمن به لرد کروزن

خط را آزاد کنید

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۰۰ من (پاراگراف شماره ۳ در این تلگراف)^۱
 سید ضیاءالدین طباطبائی و سردار معظم (خراسانی) در چهارم دسامبر به دیدن
 نخست وزیر (سپهدار) رفته و از او پرسیده بودند حکومت ایران چه پاسخی در نظر دارد به
 یادداشت اخیر من بدهد.^۲

سپهدار پیش نویس جوابی را که قرار بوده برایم فرستاده شود به آنها نشان داده بود.
 عصاره این جواب چیزی نبوده جز رد کردن مؤذبانه رهنمودهای مندرج در یادداشت من.
 این دو نفر پس از پی بردن به مکتون خاطر نخست وزیر، با لحنی صریح به او گفته
 بودند که رفته جین آمیزش دارد ایران را بر باد می دهد. سرانجام پس از گفت و شنود بسیار
 و ادارش کرده بودند رأی خود را عوض کند و از او قول گرفته بودند یادداشت دیگری برایم
 بفرستد و در ضمن آن اشعار دارد که حکومت ایران رهنمودهای مرا برای تشکیل فوری یک
 نیروی نظامی تحت فرماندهی افسران انگلیسی می پذیرد. نفرات این نیرو در بدو امر به مدت
 یک سال استخدام خواهند شد و تشکیلات آنها هیچ ارتباطی به قرارداد ۱۹۱۹ نخواهد
 داشت و کاملاً مستقل عمل خواهد کرد. اما چون این دو نفر (سید ضیاء و سردار معظم) تعداد
 ۷۰۰۰ نفر را برای تشکیل ارتش ملی و دفاع از ایران کافی نمی دانند پیشنهاد کرده اند که
 شماره نفرات این نیرو در بدو تشکیل کمتر از ۱۵۰۰۰ نباشد. نیروی جدیدالتاسیس به ظاهر
 تابع اوامر وزیر جنگ خواهد بود ولی دخالت وزارت جنگ در امور فرماندهی صرفاً جنبه
 صوری خواهد داشت.

این دو شخصیت سیاسی (که اخیراً ملاقاتی با من داشتند) نظر خود را درباره نوسازی

۱- مترنورمن در دادن شماره تلگراف اشتباه کرده منظور او ظاهراً تلگراف شماره ۷۹۵ است که در
 این مجموعه به عنوان سند شماره ۵۸۶ آورده شده است.
 ۲- بنگرید به زیرنویس شماره ۴ در سند شماره ۵۸۶.

نیروهای پلیس و ژاندارم ایران نیز به صراحت ابراز کردند و گفتند برای این دو نیرو هم عده‌ای افسر انگلیسی لازم است که در جوار افسران سوئدی مشغول انجام وظیفه گردند. به علاوه خیال دارند تعدادی از نفرات اسپار (پلیس جنوب) را به تهران منتقل و در نیروی ژاندارم ادغام کنند.

از آنجا که عملی کردن این طرحها نیازمند پول است حکومت ایران از دولت انگلستان درخواست خواهد کرد مبلغی در حدود یک میلیون لیره وام در اختیارش گذاشته شود تا هزینه نخستین سال تشکیل این ارتش را بپردازد. نیز لازم است جنگه‌افزار و مهمات مورد نیاز در اختیار نیروی جدید قرار گیرد.

این طرح را سید ضیاءالدین دیروز به نام نخست‌وزیر برایم تشریح کرد و بالاخص روی این نکته انگشت گذاشت که چون حکومت انگلستان در سابق قول کمک مالی برای تشکیل نیروی کوچکتر را داده است حتماً نمی‌تواند این کمک را از ارتشی که قرار است با نفرات بیشتر تشکیل شود مضایقه نماید.

البته خودم متوجه این نکته هستم که حکومت انگلستان پیشنهاد سابقش را برای تشکیل نیروی نظامی کوچک، با نفرات کمتر، پس گرفته است (و این حقیقتی است که تاکنون برای آنها فاش نکرده‌ام چون حکومت سپهدار تا دیروز عملاً تصمیم داشت رهنمودهای مرا ندیده بگیرد) اما از آن طرف هرچه فکر می‌کنم می‌بینم حکومت ایران در موقعیتی نیست که بتواند اعتباری، حتی نزدیک به مبلغی که در شروع کار به آن نیاز دارد برای اجرای طرح مورد نظر آماده نماید. در عین حال قویاً احساس می‌کنم که حکومت کنونی نمی‌تواند یک چنین فرصت بی‌ظنیر را از دست بدهد و از عملی کردن مهمترین قسمت قرارداد (تشکیل ارتش ملی زیر نظر افسران انگلیسی به طوری که مخالفان متوجه نقشه ما نگردند) چشم‌پوشد زیرا خودشان می‌دانند که اگر بخش نظامی قرارداد (به ظاهر تحت عنوانی دیگر) عملی گردد، بقیه نیز در طی زمان عملی خواهد شد. به حقیقت خود سید ضیاء پیشنهاد کرد که نظارت بر اعتباری که ایران برای تشکیل ارتش ملی لازم دارد به مشاوران مالی بریتانیا که هم اکنون در ایران هستند واگذار گردد.

ولی به هر حال، برای احتراز از هر نوع وقفه در اجرای این طرح، لازم است به حکومت ایران اطمینان خاطر داده شود که اعتبارات لازم برای تشکیل ارتش جدید تأمین و به تناسب پیشرفت طرح مورد نظر، پرداخت خواهد شد.

تنها راه حل مشکل فعلی، به عقیده من، این است که حکومت انگلستان مبلغ یک میلیون لیره (از آن وام دو میلیون لیره مذکور در قرارداد) در اختیار حکومت ایران قرار دهد

اما هیچ گونه اطلاعی به کسی ندهد که این پول از کجا تأمین شده است. سپس مبلغی را که به این ترتیب از وام قرارداد کسر شده با گرفتن وام خصوصی از سرمایه داران انگلیسی تأمین کند به طوری که هنگام تسلیم لایحه قرارداد به مجلس، آن وام دو میلیون لیره مذکور در قرارداد کم و کسر نداشته باشد.

با توجه به مطالبی که کلنل والاس^۱ پیش از ترک تهران به من گفت هیچ تردید ندارم که شرکت نفت ایران و انگلیس آماده است این راه حل را به معرض اجرا بگذارد ولی به هر حال مستشار عالیرتبه مالی (مستر آرمیتاژ اسمیت) که هم اکنون در لندن بسر می برد شاید بتواند راه حلی بهتر از طرح من پیشنهاد کند.

پذیرفته شدن این طرح از طرف سپهدار ممکن است بحرانی در کابینه ایجاد کند و منجر به استعفای بعضی از وزرا گردد که در آن صورت خود سید ضیاء و سردار معظم جای وزیران مستعفی را خواهند گرفت.

مستر چرچیل قاعده تاً باید سید ضیاء الدین را خوب بشناسد.^۲

اما سردار معظم همان سیاستگر جوان است که من در تلگراف شماره ۷۶۶ خود به شخصیت او و به احسانات حشاش نسبت به انگلستان اشاره کرده ام.^۳ انرژی و شهامت این وکیل جوان باعث شد که من نامش را در آن تاریخ که کابینه سپهدار در شرف تشکیل بود برای عضویت در کابینه پیشنهاد کنم و نخست وزیر قول داد که او را به عنوان وزیر مشاور وارد هیأت دولت بکند. اما مخالفت برخی از وزرا باعث به تعویق انداخته شدن این تصمیم گردید و کدورتی میان طرفین حاصل شد که در حال حاضر مشغول رفع کردنش هستم.

یادداشتی که قرار است سپهدار برایم بفرستد ارسال نخواهد شد مگر اینکه عالیجناب پاسخی مساعد به همین تلگرافی که می فرستم بدهید. در این ضمن حداعلای مراقبت بعمل خواهد آمد که جزئیات نقشه ای که به عرضتان رسید به بیرون تراوش نکند و حتی به گوش اعضای کابینه هم نرسد.

سه رونوشت از این تلگراف به هندوستان، بغداد، و ستاد نورپور فورث در قزوین ارسال

شد. با احترامات: نورمن

۱- نماینده رسمی شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران.

۲- اشاره به مستر جرج چرچیل دبیر سابق سفارت انگلیس در تهران (دبیر شرقی) که اکنون در لندن، در بخش امور شرق وزارت خارجه کار می کرد. وی هیچ گونه ارتباطی با خاندان اسپر چرچیل (خاندان نخست وزیر معروف بریتانیا) ندارد.

۳- بنگرید به سند شماره ۵۸۸

سند شماره ۲۳۸ (= ۶۰۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم دسامبر ۱۹۳۰ مستور نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به پاراگراف شماره ۲ در تلگراف شماره ۵۴۴ عالیجناب.^۱

هیچ فکر نمی‌کردم که حکومت انگلستان پیشنهاد مندرج در تلگراف شماره ۷۲۳^۲ مرا که در آن درخواست شده بود مبلغی نه‌چندان زیاد در اختیار دولت ایران قرار گیرد، پس از دریافت تلگراف تالی من (به شماره ۷۴۱)^۳ ردّ نماید، بالاخص با در نظر گرفتن این حقیقت که پرداخت مبلغ مزبور هیچ‌گونه تحمیلی به خزانه‌داری بریتانیا نبود.

از آنجا که پول به فوریت لازم بود و اطمینان داشتم که پیشنهادم مورد قبول حکومت متبوعم قرار خواهد گرفت، لذا از بانک شاهی تهران درخواست کردم این مبلغ را تأمین کنند که با کمال میل کردند. اکنون بانک از من استعلام کرده که این مبلغ را کی و چگونه می‌خواهم باز پرداخت کنم.

لذا از حکومت انگلستان مستدعی هستم در رویه‌ای که پیش گرفته‌اند تجدید نظر کنند و این حقیقت را ملحوظ دارند که تمدید اعتبار داده شده به دولت ایران از طرف بانک به مدت چهار ماه و نیم دیگر برای رفع نیازمندیهای حکومت (که در همین تلگراف تصویب شده بود) اکنون دیگر لازم نیست چون تصمیم بر این شده است که آن نیازمندیها از محل وامی که دولت ایران به اعتبار حق‌السهم خود از عواید شرکت نفت دریافت خواهد کرد رفع گردد.^۵

۱- تاریخ پیش‌نویس تلگراف، روز قبل یعنی هفتم دسامبر است.

۲- بنگرید به سند شماره ۵۸۰.

۳- بنگرید به همین سند.

۴- در این تلگراف (مورخ دوازدهم نوامبر) که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده، مستر نورمن توضیح داده بود که «تها قسمت مختصری از این مبلغ به پرداخت مطالبات عقب‌افتاده تخصیص خواهد یافت زیرا که افسران اخراج شده روسی طبق کتراتی که موقع استخدام امضا کرده‌اند به هنگام برکناری از کار فقط حق دریافت مبلغی معادل حقوق یک‌ماهشان را دارند. حتی از این مبلغ محدود، قسمت عمده‌اش به ورثه آن چهار افسر روسی که در عملیات نظامی کشته شده‌اند داده خواهد شد.»

۵- برای جزئیات وام اخیر بنگرید به زیرنویس شماره ۲ در سند شماره ۵۹۶.

سند شماره ۲۳۹ (= ۶۰۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم دسامبر ۱۹۲۰ لرد کروزن به مستر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۸۴ (مورخ دوم دسامبر) شما راجع به تفتگذاران جنوب

ایران^۱

سرکنسول بریتانیا در شیراز ظاهراً بر این عقیده است که انحلال کامل تفتگذاران جنوب ایران (نیروی اسپار) از اول ژانویه ۱۹۲۱ نتیجه اجتناب ناپذیر سیاست کنونی دولت بریتانیا است که عدم استطاعت خود را برای ادامه پرداخت فعلی پس از پایان سال جاری رسماً اعلام داشته است. از آن طرف، با توجه به تمایلی که دولت ایران برای حفظ نظم و آرامش در جنوب کشور نشان می‌دهد، باید چنین نتیجه گرفت که آنها قصد دارند لااقل قسمتی از این نیرو را پس از انجمن تشکیلات اصلی‌اش حفظ کنند. لذا خوشوقت خواهیم شد اگر مرا از اقداماتی که دولت ایران در این زمینه می‌خواهد انجام بدهد آگاه سازید.

کروزن

سند شماره ۲۴۰ (= ۶۰۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم دسامبر ۱۹۲۰ لرد کروزن به مستر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۸۳ (مورخ دوم دسامبر شما) درباره مذاکرات اخیر ایران و

روسیه^۲

برای اینکه نسخه‌ای از مذاکرات مکو (میان ایران و حکومت شوروی) در پرونده‌های رسمی و غیرمحرمانه ما نگهداری شود، بی‌شک در اولین فرصت ممکن عصاره تلگراف مشاورالممالک را به حکومت متبوعش که قسمتهایی از آن در تلگراف شماره ۳۵

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد چاپ شده.

مورخ هشتم نوامبر شما نقل شده است^۱ برای ما ارسال خواهد داشت.

در مورد عهدنامه ترکمن‌چای^۲ که نامی از آن در پیش‌نویس عهدنامه جدید (ماده ۱۲) برده شده است، اگر عهدنامه مزبور، آن‌چنان‌که عهدنامه جدید مدعی است، لغو و ابطال شده باشد، دادن ترتیبات جدید درباره پیمان لغو شده چه معنی دارد زیرا رعایت اصل مثل کاملة‌الوداد در ماده ۹ عهدنامه ۱۸۵۷ تصریح شده است.^۳ از آن گذشته ما همیشه می‌توانیم به عهدنامه ۱۸۷۳ ایران و آلمان که ماده ۱۳ آن تلویحاً حقوق و مزایای وسیع برای دولت‌های دیگر قایل شده است استناد کنیم.^۴

ولی عجبانه هیچ لازم نیست فکر خود را درباره نکاتی که مشاورالممالک در این رابطه مطرح کرده است ناراحت کنیم زیرا با مشاهده طرز رفتار اخیر حکومت ایران من شخصاً دچار تردید شده‌ام که آیا ایرانیها حقیقتاً مایلند با ما کنار آیند؟ بنابراین فکر می‌کنم آنچه در این مرحله باید انجام گیرد این است که شما اختطاری شدید و مؤکد به دولت ایران بدهید که هر نوع مذاکره‌ای که آنها با مقامات شوروی یا دولت‌های دیگر انجام می‌دهند نباید به حقوق و منافع حکومت بریتانیا در ایران لطمه وارد کند. این اختطار که به حکومت ایران داده می‌شود نه تنها شامل مؤسسات و شرکتهایی است که بریتانیای کبیر از قبل در ایران داشته بلکه به آن دسته از شرکتها و مؤسسه‌هایی هم تعلق می‌گیرد که دولت بریتانیا از اتباع ایران یا اتباع روسیه خریده و مالکیت صاحبان آنها در تاریخ انجام معامله مورد اعتراض کسی نبوده است.^۵

۱- بنگرید به زیرنویس شماره ۲ در سند شماره ۵۹۰.

۲- بنگرید به زیرنویس شماره ۵ در سند شماره ۵۲۱ و سند شماره ۵۸۹.

۳- منظور عهدنامه صلح ایران و انگلیس (معروف به عهدنامه پاریس) است که در سال ۱۸۵۷ پس از ختم مسئله هرات میان ایران و انگلستان بسته شد. متن کامل این سند در مجموعه استاده عهدنامه‌ها، و مراسلات دولتی (جلد ۴۷، صص ۴۶-۴۲) آمده است بنگرید به:

British Foreign and State Papers, vol. 47, pp 42-46.

۴- منظور عهدنامه دوستی و بازرگانی و کشمیرانی میان آلمان و ایران است که متن آن را در همان مرجع بالا (جلد ۶۳، صص ۵۱-۴۵) می‌توان بدست آورد.

۵- دولت انگلستان در آن اواخر امتیاز نفت شمال ایران را که سابقاً متعلق به یکی از اتباع گرجی حکومت تزاری (خوشتاریا) بود به مبلغ یکصد هزار لیره خریداری کرده بود - متوجه

سند شماره ۲۴۱ (= ۶۰۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم دسامبر ۱۹۲۰ لرد کوزن به مستر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۸۵ (مورخ دوم دسامبر شما)^۱

تا کتیک‌های مالی حکومت ایران، به‌نحوی که در تلگرافهای اخیرتان گزارش شده، سوءظن شدید ما را برانگیخته است. چنین به نظر می‌رسد که آنها اکنون که منابع مالی دولت بریتانیا را که از مجاری رسمی در اختیارشان گذاشته شده بود تمام کرده‌اند و می‌دانند که دولت انگلستان با نفوذی که در شرکت نفت و بانک شاهی دارد می‌تواند این دو مؤسسه را وادار به مسدود کردن اعتبارات ایران بکند، لذا با حداکثر سرعت و شتاب، پیش از آنکه مجلس افتتاح گردد، می‌کوشند تا اعتبارات موجود خود را تبدیل به پول نقد کنند. نقشه حکومت ایران، پس از تمام شدن این اعتبارات، مسلماً این است که امتیازات گوناگون روسها را در ایران (که در زمان حکومت تزاری گرفته شده بود و اکنون ظاهراً آزاد شده است) پیش دولتهای خارجی گرو بگذارند و تأمین اعتبار کنند. مذاکراتی هم که مشاورالممالک در حال حاضر در مسکو انجام می‌دهد بیشتر به همین منظور است که الغاء امتیازات گذشته را که روسها تاکنون فقط در بیانیه‌های تبلیغاتی خود اعلام کرده‌اند در یک عهدنامه رسمی بگنجانند تا ملغی شدن آنها رسماً نیز تأیید گردد. ما با تمام این تا کتیک‌ها آشنا هستیم. دولت ایران هم اکنون امتیاز نفت خوشترایا را که در عهدنامه جدید ملغی اعلام شده به خریداران خارجی عرضه کرده است و آمریکاییها را هم دائماً تشویق می‌کند که قدم پیش گذارند و با خرید امتیازات سابق روسها در ایران از آب گل آلود ماهی بگیرند.^۲ این تا کتیک‌ها، توأم با اقدامات اخیرشان که منجر به رد پیشنهاد ما (دایر به استخدام افسران انگلیسی و انجام طرح نوسازی لشکر قزاق بدست آنها) گردید کلاً آن سوءظن بنیانی مرا که در تلگراف دیگری هم تشریح شده است^۳ تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که ایرانیها دوا سبه به سوی فاجعه‌ای مسلم می‌تازند.

کوزن

۱- بنگرید به سند شماره ۵۹۵.

۲- بنگرید به سند شماره ۵۶۸.

۳- ظاهراً منظور سند شماره ۶۰۲ است.

سند شماره ۲۲۲ (= ۶۰۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم دسامبر ۱۹۲۰ لورد کوزن به مستر نورمن

آقای وزیر مختار

از تلگراف شماره ۷۸۱ مورخ دوم دسامبر شما^۱ بی نهایت فرین حیرت و تعجب شده‌ام. تا این دقیقه، بر مبنای مکاتبات و گزارشهای خود شما از تهران، به این عقیده گرویده بودیم که سپهدار و اعضای کابینه اش که اینهمه به پا کداسنی خود می نازند و رشوه گیری بعضی از اعضای کابینه و ثوق را به این شدت تخطئه می کنند خود قاعدتاً باید از ارتکاب نظایر آن اعمال شمشتر باشند. اما از فحواي تلگراف اخیرتان چنین بر می آید که خود معظم له (سپهدار) در صدد اتخاذ روشهایی مشابه برای جلب حمایت نمایندگان و گذرانیدن قرارداد از مجلس است در حالی که تا امروز مکرراً به ما گوشزد کرده اید که مشیرالدوله و بعد از او سپهدار مقام نخست وزیری را فقط به این دلیل قبول کردند که وسایل انجام این کار (به تصویب رساندن قرارداد) را از راهی صحیح و شرايط منصفانه فراهم سازند.

دستور اکید من به شما این است که ابدأ وارد این قول و قرارها نشوید و به هیچ وجه از این گونه پیشنهادها حسن استقبال نکنید. دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان همیشه مایل و علاقمند بوده است که خود ایرانیان این قرارداد را از روی میل و با استفاده از شیوه های مشروع پارلمانی تصویب کنند و برای نیل به این هدف تاکنون حد اعلای صبر و شکیانی را در قبال اشکالاتی که ناشی از تردید و بدقولی حکومت های متوالی ایران بوده از خود نشان داده است. نظر حکومت انگلستان در گذشته این بوده، و اکنون هم همین هست، که خط مشی اتخاذ شده به همان اندازه که متضمن مصالح بریتانیا است، نفع و صلاح دولت ایران را نیز در بر دارد. اما اگر ایرانیان حقیقتاً بر این عقیده اند که بین مصالح سیاسی آنها و منافع بریتانیای کبیر اختلافی چنین فاحش وجود دارد که تصویب پیمان را غیر ممکن می سازد، و اگر در نتیجه احساسات خصمانه مجلس، یا به علت عدم حضور و کلا در تهران (بر مبنای معاذیری که در تلگراف شماره ۷۹۰ شما تشریح شده است)^۲ حکومت ایران چنین احساس می کند که به تصویب رساندن این قرارداد، در ظرف مدت اعلام شده، از عهده اش ساخته نیست،

۱- بنگرید به سند شماره ۵۹۴.

۲- بنگرید به سند شماره ۵۹۷.

مسئولیت حوادث آتی کشور صرفاً به عهده آنهاست و هیچ گونه انتظار کمکی از ما نباید داشته باشند. رونوشت به هندوستان هم مخابره شد.

کوزن

سند شماره ۲۲۳ (= ۶۰۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم دسامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف قبلی من مقدم بر همین تلگراف^۱

در جریان ملاقات دیروز سردار معظم دلیل دیگری درباره لزوم تشکیل فوری ارتش جدید ایران ارائه کرد و گفت وکلایی که از تهران و شهرستانها انتخاب شده‌اند هم اکنون در معرض تهدید تروریست‌ها و ماجراجویان قرار دارند و به آنها اختطار شده است که اگر در مجلس آتی از قرارداد حمایت کنند مضروب یا کشته خواهند شد. در قبال این وضع، حتی وکلایی که باطناً معتقدند تصویب قرارداد به نفع ایران است، جرئت نمی‌کنند همان معتقدات را به زبان آورند، یا اینکه پس از طرح شدن قرارداد در مجلس به نفع آن رأی بدهند، یا حتی - یا در نظر گرفتن جوارعایی که مخالفان ایجاد کرده‌اند - جرئت آمدن به تهران را داشته باشند. این گروه از وکلاء فقط هنگامی در جلسات مجلس آینده شرکت خواهند کرد که احساس امنیت کنند و مطمئن باشند به عواقب عمل خود دچار نخواهند شد. برای اینکه وکلای موافق قرارداد قوت قلب پیدا کنند حکومت باید در موقعیتی باشد که بتواند از آنها حراست کند که خود این حراست بدون داشتن نیرویی مجهز و مسلح امکان‌پذیر نیست.

بنا به گفته سردار معظم، که خیلیها هم که با آنها صحبت کرده‌ام عین نظر او را دارند، این تهدید و ترعیب که در حال حاضر در سراسر کشور اعمال می‌شود مانع عمده در راه حرکت آن دسته از وکلا است که هم اکنون انتخاب شده‌اند ولی جرئت آمدن به تهران را ندارند. نرسیدن این عده به مرکز، ممکن است مانع از رسیدن تعداد نمایندگان به حد نصاب گردد و افتتاح مجلس را دوباره به تأخیر اندازد.

به محض اینکه حکومت ایران پولی را که لازم دارد بدست آورد و احساس کرد که موقعیتش قوی شده است، آن وقت می‌تواند عده زیادی از این آشوبگران و تهدیدکنندگان را

که باعث ایجاد جو نامساعد کنونی شده‌اند توقیف یا تبعید نماید.
رونوشت این تلگراف به هندوستان، بغداد، و ستاد نورپرفورث در قزوین هم مخابره شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۴۴ (= ۶۰۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم دسامبر ۱۹۲۰ الودکوزن به مستر نورمن

بسیار فوری

آقای وزیر مختار

وضع‌ی که در تلگراف اخیرتان (به شماره ۷۹۳) تشریح شده، بر میزان تردید و حیرت ما افزوده است و هیچ به نظر نمی‌رسد که راه حلی مفید باشد.
اولاً در ضمن تلگرافهای قبلی خود ما را معتقد کردید که تمام افسران روسی لشکر قزاق از خدمت مفصل شده‌اند ولی اکنون از یک منبع موثق محرمانه می‌شنوم که همه آنها، به جز استاروسلسکی که از مرز خارج شده است، کماکان مقیم قزوین و تهران هستند و وظایف خود را کم و بیش انجام می‌دهند.

ثانیاً به ما گفته بودید که جاهای آنها در لشکر قزاق به افسران انگلیسی داده شده است و اگر به خاطر آن باشد مکاتبات مفصلی هم درباره اوضاع و شرایط استخدامی همین افسران با ما صورت گرفت. متعاقباً به ما نوشتید تا موقعی که مجلس جدید ایران تشکیل نشود حکومت ایران قادر به تصویب استخدام این افسران در ارتش جدیدالتأسیس نخواهد بود و در عین حال پیش‌بینی کردید که مجلس جدید ایران ممکن است به این زودیه‌ها افتتاح نشود.

حال در آخرین لحظه پیشنهادی به ما تسلیم می‌کنید که به موجب آن تعداد نفرات ارتش جدید ایران، تحت فرماندهی افسران انگلیسی، باید از هفت هزار به پانزده هزار افزایش یابد و بودجه نگاهداری آنها، به ترتیبی که ایداً قابل دفاع نیست، تحمیل خزانه‌داری بریتانیا گردد و دلیلی که در توجیه این پیشنهاد اقامه می‌کنید این است که دولت ایران با پذیرفتن این نقشه تعهدات مندرج در قرارداد ایران و انگلیس را عملاً به معرض اجرا خواهد گذاشت.

از سوی دیگر به ما خاطر نشان می‌کنید که این نقشه از فکر دو سیاست‌گزار جوان ایرانی (سیدضیاء و سردار معظم) تراوش کرده است و خیال دارید در ترمیم آتی کابینه سپهدار همین دو نفر را به عنوان وزاری مسئول وارد کابینه کنید تا نقشه‌ای را که به شما تلقین کرده‌اند به معرض اجرا بگذارند. و کابینه‌ای که این قبیل اشخاص عضو باشند، به عقیده شما، تا آن حد احساس قوت خواهد کرد که مخالفان سیاسی خود را توقیف یا تبعید نماید یعنی همان رویه‌ای را پیش گیرد که چند ماه پیش خودتان آن را به عنوان یکی از جرایم بزرگ سیاسی و ثوق‌الدوله قلمداد کردید و گفتید یکی از علل اصلی سقوط کابینه‌اش همین توقیف و تبعید مخالفان بوده است.

در قبال این وضع، با توجه به اینکه دو کابینه متوالی ایران را تا کنون ساقط کرده‌اید و در صدد برانداختن کابینه سوم (کابینه سپهدار) هستید که شاید در آخرین لحظه ناخدایی جدید برای این کشتی خراب شده پیدا کنید، پیشنهاد اخیرتان آن حسن اعتمادی را که لازم است در من الهام نمی‌کند و در نتیجه صلاحتان را در این می‌بینم که به هیچ وجه نسبت به این گونه پیشنهادها که در تهران ارائه می‌شود روی خوش نشان ندهید.

ایران اکنون به مرحله‌ای رسیده است که شره بیفکری و تردید خود را می‌چیند و اگر نتواند درد خود را به تنها وسیله مشروعی که در اختیار دارد، یعنی افتتاح سریع مجلس و تصویب قرارداد، علاج کند، هیچ‌گونه راه حل یا درمان دیگری برای نجاتش باقی نیست.

موزن

سند شماره ۲۴۵ (= ۶۰۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم دسامبر ۱۹۲۰ مستر فورمن به لورد کوزن

بسیار فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۸۵ عالیجناب^۱

حکومت ایران بلاشک خیلی خوشحال می‌شد اگر می‌توانست نیروی اسپیار را با تمام تشکیلات کنونی‌اش حفظ کند، اما سرکنسول بریتانیا در شیراز بی‌گمان از این

حقیقت آگاه است که به علل مندرج در تلگراف شماره ۷ من، تصور اینکه دولت ایران در عرض چند ماه آینده بتواند پولی برای نگاهداری این نیرو، یا حتی قسمتی از این نیرو، تهیه کند، امیدی است واهی.

از آن طرف، اکنون که استانداری امین و پاکدامن به جای فرمانفرما حکومت فارس را عهده‌دار شده و این ایالت از یوغ ستم حاکمی که کارها را به مدتی متجاوز از چهار سال فلج کرده بود رهایی یافته، جای امیدواری هست که مالیاتهاً و درآمدهای محلی از این به بعد به مصارف حقیقی برسد و شاید سرانجام این امکان بدست بیاید که قسمتی از درآمدهای محلی به نگهداری نیروی اسپار تخصیص داده شود. اما این امکانی است که نمی‌شود به تحقق فوری آن چشم امید دوخت.

در این ضمن می‌خواهم نظر عالیجناب را به اشکالات ماڈی بسیار جدی که در این باره (انحلال فوری نیروی اسپار) وجود دارد، و به عواقب بسیار وخیم این عمل، معطوف دارم. نیز می‌خواهم عالیجناب را از این نکته مستحضر سازم که از مضمون تلگرافی که رئیس ستاد ارتش بریتانیا^۱ برای فرمانده نیروی اسپار در ایران فرستاده (و رونوشتی از آن با تأخیر بدست من رسیده) این موضوع کاملاً روشن است که فرمانده مزبور تا تاریخ پنجم دسامبر ۱۹۲۰ از تصمیمی که یک چنین ارتباط نزدیک و حساس با نیروی تحت فرماندهی وی دارد به کلی بیخبر بوده و من جساراً عرض می‌کنم که پیش از آنکه تصمیم انحلال اسپار قطعیت پیدا کند بهتر است نظر او هم خواسته شود.

البته بخشی از نیروی اسپار را در هر حال می‌توان تجات داد به شرطی که دولت انگلستان طرحی را که در تلگراف شماره ۷۹۳ من^۲ تشریح شده است تصویب کند. قسمت حساس این طرح همان پیشنهاد انتقال دو یا سه گردان از این نیرو به تهران و ادغام آنها در نیروی ژاندارم است. نظر حکومت ایران را در این باره در موقعش به اطلاع عالیجناب خواهم رساند. و نوشت به هندوستان فرستاده شد.

با احترامات: نورمن

۱- از این تلگراف هیچ رونوشت یا برگه‌ای در پرونده‌های وزارت خارجه بدست نیامد. اما در یادداشت مختصری که سر آلفبت (رئیس اداره اروپای مرکزی و ایران) در این باره نوشت (به تاریخ پانزدهم دسامبر ۱۹۲۰) این جمله تا حدی روشنگر مطلب است:

«منظور از رئیس ستاد ارتش در این تلگراف ظاهراً رئیس ستاد ارتش هندوستان است نه رئیس ستاد ارتش بریتانیا، زیرا رئیس ستاد ارتش بریتانیا و وزارت جنگ بریتانیا هیچکدام ارتباطی با تشکیلات اسپار (تفنگداران جنوب ایران) نداشته‌اند.»

توضیح و یادداشت تکلیفی ستاد

۲- بنگرید به سند شماره ۵۹۹.

به عالیجناب اطمینان می‌دهم که عقاید ابراز شده در آن تلگراف (نسبت به سپهدار و کابینه‌اش) کاملاً بی‌اساس هستند. تا جایی که خودم شاهد هستم حکومت کنونی ایران هیچ‌گونه خط‌مشی خاصی را که حاکی از نیرنگ و حيله‌گری باشد دنبال نمی‌کند و به حقیقت می‌شود گفت که در حال حاضر هیچ‌گونه سیاست مالی ندارد مگر اینکه لغت و حيله‌گری را این‌طور تعبیر کنیم که حکومتی که آهی در بساطش نم‌انده به هر دری می‌زند تا پولی در آن میزان محدود که کفاف حقوق کارمندان دولت را بکند بدست آورد و برای درست شدن بقیه کارها منتظر روزی باشد که قرارداد ایران و انگلیس از تصویب مجلس بگذرد.

خود حکومت کنونی ایران کاملاً متوجه این نکته شده است که برای دریافت کمک‌های مالی هیچ‌گونه انتظاری از خزانه‌داری بریتانیا نباید داشته باشد مگر اینکه گوش به حرف سرمایه‌داران آمریکایی بدهد (که تاکنون هیچ تمایلی در این باره نشان نداده ولی البته در صورت نومیثی قطعی از جانب ما ممکن است رو به سوی آنها بیاورد و به پیشنهادهای سرمایه‌داران آمریکایی ترتیب اثر بدهد) تنها راه نجاتی که کابینه ایران در حال حاضر می‌بیند دریافت وامی از بازار لندن است آن هم به کمک سرمایه‌داران انگلیسی و نه دولت انگلستان.

از مطالعه مجدد تلگرافات گذشته به این نتیجه رسیده‌ام که حکومت انگلستان چندی پیش خیال داشت راه ایرانیان را برای دریافت چنین وامی (از بازار تجاری لندن) هموار کند و روی همین برداشت بود که من در آن تاریخ سپهدار و کابینه‌اش را امیدوار ساختم که چنین کمکی در شرف تامین است. اما پس از دریافت تلگراف اخیر عالیجناب، که هم‌اکنون مشغول دادن جوابش هستم، مأیوس و مردود مانده‌ام که آیا وعده سابق بریتانیا کماکان به قوت خود باقی است یا اینکه ابطال شده.

نیز هیچ‌گونه دلیلی در دست ندارم که بگویم اتهامات عالیجناب علیه حکومت ایران (مندرج در پاراگراف‌های سوم و چهارم تلگرافتان) صحیح هستند. مثلاً تاکنون هیچ‌گونه خبر یا شایعه‌ای در این باره نشنیده‌ام که حکومت ایران قصد دارد امتیازاتی را که حکومت بالشویکی روسیه به آنها اعاده داده مجدداً در بازارهای خارجی گرو بگذارد و به اعتبار آنها پولی تهیه کند. نیز چنین خبری به گوشم نخورده که حکومت ایران در صدد است امتیازاتی را که اتباع روسیه سابقاً در ایران داشتند و اکنون به حکومت بریتانیای کبیر منتقل کرده‌اند، باطل و کان

لم یکن اعلام کند. به عکس، دولت ایران با صراحت تمام اعلام داشته (مراجعه فرمائید به تلگراف شماره ۷۸۳ من)^۱ که اعتبار این گونه امتیازات منتقل شده، در صورتی که مجلس تصویب کند، به رسمیت شناخته خواهد شد.

اگر حکومت انگلستان حکومت ایران را سرزنش کند که چرا وارد مذاکره با دولت بالشویکی روسیه، برای بستن پیمان دوستی، شده است آنها بیگمان جواب خواهند داد هنگامی که تصمیم اعزام هیئت نمایندگی از ایران به روسیه برای نخستین بار از طرف حکومت مشیرالدوله عنوان شد، دولت انگلستان هیچگونه مخالفتی در قبال این تصمیم ابراز نکرد (مراجعه فرمائید به تلگراف شماره ۳۵۲ خودتان در این باره).^۲ از آن تاریخ تاکنون هم حکومت بریتانیا را از جزئیات مذاکرات مسکو مطلع نگاهداشته‌اند و در آتیه هم خیال دارند اقدامات خود را در این زمینه با رهنمودهای دولت انگلستان تطبیق دهند. یکی دیگر از دلایل اصلی ایرانیان (برای شروع مذاکرات مستقیم با شوروی) موقعیت نظامی و جغرافیایی ایران است که آنها را ناچار می‌سازد هرچه زودتر قراردادی با حکومت جدید روسیه ببندند و خود را از حال بلا تکلیفی کنونی نجات بخشند.

هر موقع که این مسئله را پیش آنها مطرح کرده‌ام جواب داده‌اند که چون دولت انگلستان بارها این مطلب را به صراحت اعلام کرده است که اگر ایران مورد حمله جدی از طرف بالشویکها قرار گیرد بریتانیای کبیر قادر به دفاع از تمامیت ارضی ایران نیست، و حالا هم که به چشم خود می‌بینند قوای بریتانیای کبیر قادر به دفاع از تمامیت ارضی ایران نیست، و حالا در بهار آینده آماده می‌شوند، و از همه مهمتر اینکه اتصالاً از طریق خبرگزاری رویتر می‌شوند که خود بریتانیای کبیر مشغول مذاکرات جدی با نمایندگان دولت شوروی در لندن است، من چگونه و با چه استدلالی، آنها را قانع کنم که انجام مذاکرات مستقیم با مسکو صلاح نیست.

راجع به آن موضوع مندرج در تلگراف عالیجناب که دولت ایران در صدد است پاره‌ای از امتیازات اخیر انگلیسیها را (که از اتباع روسیه تزاری خریداری شده) به خارجیان واگذار کند، یا اینکه آمریکائیان را تشویق کرده که برای اخذ چنین امتیازاتی پیشقدم شوند، راجع به این قبیل شایعات هیچگونه تایید موثقی از منابع رسمی تهران به گوشم نخورده. عمل اخیر دولت ایران که حاضر نشد افسران انگلیسی را برای تأسیس و نوسازی ارتش

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده. مع الوصف بنگرید به سند شماره ۶۰۲.

۲- بنگرید به سند شماره ۴۹۷.